



# بیداری از یک بهت بیست ساله

یک نگاه به فیلم زیبایی آمریکایی

آندرو اَهِیر Andrew ÓHehir  
ترجمه بیتا کاظمی

لستر برنهام Lester Burnham که نقش او را کوین اسپسی Kevin Spacey بازی می‌کند، در اول داستان زیبایی آمریکایی American Beauty مرده است و فاهرا صدای او از مکانی نامشخص از پشت صحنه به گوش می‌رسد. او مسلماً در آخر داستان مرده است و زندگی او عملاً از جلوی چشمش عبور می‌کند. (این خودش یک نوع اشتباه سینمایی غم‌انگیز و خنده‌آور است) در این فاصله ما شاهد آخرین سال زندگی لستر هستیم. لستر در حال بیست و پنجه نرم کردن برای پیدار شدن از یک بهت‌زدگی بیست ساله است. او درحالی شهر زندگی می‌کند و بین یک شغل بی‌مفهوم و بی هدف و خانواده‌ای نامهربان گیر کرده است. کارولین Annette Bening همسر خودرایی و آهاری و جین Thora Birch نوجوان افسرده و کم‌حرف و درون‌گرای خانواده، لستر را درگیر دوران احمقانه و باآرام میانسالی است. او کارش را ترک می‌کند و یک ماشین جوان‌پسند برافروخت می‌خرد و شروع به ورزش برای پرورش اندام می‌کند و در درون خود گرایش هم‌سپهت به یکی از هم‌کلاسی‌های دخترش احساس می‌کند. اما همه این‌ها برای لستر بیشتر حالت نیرودی با ابعاد استایلی و قهرمانی دارد او تلاش می‌کند تا روحش را نجات دهد و خودش را برای فاصله گرفتن از با مرگ آماده سازد. اما خبر ندارد که مرگش چقدر زود فرا خواهد رسید.

پس از نمایش فیلم با سه تا از تماشاگران گفتگویی سریع و بی‌پرده داشتیم و به این نتیجه رسیدیم که فیلم زیبایی آمریکایی با وجود طنز، پیش‌فشار، طنز و ناهنجار و لحنی اغراق‌آمیز که با عدم انبساط و تناقض‌هایش آدم را به سبزه می‌آورد خیلی موفق‌تر از بسیاری از فیلم‌های خفنگ و بی‌روح و منتظم هالیوودی از آب در آمده است.

قابل توجه این که فیلمی بدین گونه جاه‌طلبانه و خشم‌آلود که یک زندگی آمریکایی هادی را این‌طور جدی گرفته، توانسته در وهله اول مسیری موفق را طی کند در حالی که بسیاری از فیلم‌های مستقل، ایسی از این شهامت را هم ندارند.

زیبایی آمریکایی با تمام نقایص و خطاها و اشتباهاتش یکی از بهترین مجموعه بازیگران سینمای آمریکا در این سال را گرد آورده است. این فیلم در کنار لحن فصیحی و سکانس‌های ناشایه و ناهنجارش، لحظاتی مملو از غمی گزنده و وقت‌انگیز و نشاطی پرانگ دارد.

سام مندس Sam Mendes کارگردان که بیشتر برای آخرین کارش در برادوی به نام کاباره Cadaret و نیز کارگردانی اثر معروف دیگر David Hare به نام اتاق آبی Blue Room معروف است، در فیلم زیبایی آمریکایی حس است. به او این بار به سبب این فیلم خود زنده است.

به همان من مندس می‌خواهد نشان دهد که در علاوه و کشف پنهانی لستر به آنجلا هم کلاسی دخترش آنجلا بیشتر نقش کلیدی داشته دگرگونی و تغییر شکل لستر را بازی می‌کند تا این‌که خود سبب آن باشد. اما این روایتی زیبا بسیار به دور از شوخی و سوختن در آتش همسر است و بیشتر به کاری شباهت دارد. من فرسا می‌ماند که ویسی هیوری که بازیگر آن را هم‌راهی می‌کنند بیشتر مثل یک بیماری مغزی مزمن است تا یک حمله قلبی.

اسپسی (لستر) در حالی که خودش را از نقش اسرارآمیز و ظالم هم‌سپهتی‌اش (هفت) رها کرده به طور خنده‌آوری نقش مردی را بازی می‌کند که زیر بار هوس‌های خود مسموم شده و هر لحظه میلان کاری را می‌کند که ویرش می‌گیرد، مثل زمانی که مانند یک پسر بچه ده ساله نامرتب و شیطان روی میل ولو شده و با یک کام کنترل تلویزیون سر به سر کارولین (همسرش) می‌گذارد. همین‌جاست که قدرت تشخیص خوب از بد را از دست داده و واقعاً از این لحظه می‌برد که نمی‌داند چه چیزی در انتظارش است.

کارولین همسر لستر مشکلی است بزرگ‌تر از شوهرش، با این که نمی‌داند باید مندس را سوزنش کند یا فیلمنامه را و یا ببنینگ Bening را که برش‌های فوق‌العاده بازیگری‌اش صرف احساسات تبحر و شیطانی سرکوب شده‌اش می‌شوند و فقط در دقایق کوتاه و گذرا می‌تواند خود را از شر نیازهای

فرساینده و تمسخرآمیز نجات دهد. این زنی است که صدای لستر در آغاز فیلم به ما می‌گوید چیچی باغبانی و دستکش باغبانی‌اش از یک مارک هستند و یا هم جورند، اگر تا به حال متوجه نشده‌اید از مظهر مادی‌گرایی آمریکایی است؛ فیلمنامه این را بر ایمان بسیار قشنگ توصیف می‌کند به خصوص در صحنه‌ای که کارولین بر سر لستر فریاد می‌کشد و با پرخاش می‌گوید که چرا نوشابه‌اش را نزدیک بود روی میل بریزد و لستر جواب می‌دهد: «این‌ها فقط خرت و پرت هستند و برای تو از زندگی کردن هم مهم‌تر شده‌اند و عزیزم این دیوانگی است.» و یا زمانی که کارولین عملاً برای فروش یک خانه (او در معاملات املاک کار می‌کند) دمار از روزگار خودش در می‌آورد... و چون در آگهی‌اش نوشته که خانه استخری برکه مانند دارد برای فروش به مشکل برمی‌خورد و خود را به معاملات ملکی رقیبش می‌فروشد.

شاید خیلی هم تعجب‌آور نباشد که کارولین هم از خودش و هم از لستر تا این حد بیزار است. هر دوی آن‌ها در یک ازدواج افتضاح به طور هم‌زمان هم آفرینندگان و هم قربانیان تقدیرشان هستند و زیبایی آمریکایی کارولین را به صورت کاریکاتوری زن متمیز تصویر می‌کند.

بازیگران نقش دوم با این‌که نقش خود را خوب ایفا می‌کنند اما آمیزه‌ای از شخصیت‌های متضادند. بپرج Birch در نقش جین Jane دختر عبوس و بی‌اخلاق خانواده مدت مدیدی است که امیدش را نسبت به والدینش از دست داده و تناقض فیلم همین جاست که گمی بعید به نظر می‌آید که دختری چنین ناراضی و غم‌زده در تیم ورزش مدرسه‌شان نقش رهبر تشویق‌کننده‌ها و هوراکش‌ها را بازی کند.

آنجلا Cheer Leader از اول کار می‌توانیم حدس بزنیم که چهره نوجوان آنجلا زیرنقایی پنهان است که بی‌لبانی و احساس نامنی وحشتناک او را می‌پوشاند. بنتلی Bentley در نقش ریکی Ricky با چانه لقمی و چهره زلال و چشمان تقریباً زلالش چهره‌ی عاطفی و پر احساس به شخصیت درون‌گرا و مرموز نقش‌اش می‌بخشد.

با وجودی که خیلی دلم می‌خواهد باور نداشته باشم ریکی نوجوان دست‌وپایاز و جوانی معنویت‌قادر است غریباً و نشانز پسر ارتشی پانزده‌ساله‌اش کریس کوپر Chris Copper را خوشی کند. اما نمی‌توانم این سیاله را به خودم بقبولانم و بپریم جا نمی‌آید چون نقش این پسر بسیار خشن‌تر از آن چیزی است که بشود باور کرد.

در میان دغدغه متبکرانه، قوی و غالباً متضاد و شوخ‌طبع فیلم زیبایی آمریکایی گنگ‌کم دچار مشکل می‌شویم و می‌رسیم که آیا واقعاً مندس و باقی Ball دارند سعی می‌کنند پیامی را به ما بوسانند یا نه و اگر این‌طور نیست بلز هم متوجه این نکته می‌شویم که با وجود خفایات‌های نامشخص و پر احساس معنویت عصر جدید که عناصر داستان را در کنار هم

قرار می‌دهد و با وجود تضاد شگفت‌انگیز آن با کل داستان، قضیه حکایت از آن دارد که جهان معنایی بس عمیق‌تر از زندگی هنر رفته و نوازندگی کمیک لستر دارد. این دقایق بسیار حیاتی و نیز می‌بماند، گویا به طور لحظه‌ای موضوعاتی را مطرح می‌کنند که در بقیه فیلم به سختی آن‌ها را به همراه خود می‌کشد. شاید منتقدان سینمایی در آینده بتوانند فیلم زیبایی آمریکایی را رمزگشایی کنند (مانند یک تمثیل بودایی از هستی) اما برای اکنون به صورت یک روایت بی‌سخت باقی می‌ماند. روایتی با جنبه‌های زنده و انباشته از نمادها که از بخش‌های نیمه فروخورده خیالت و شگفتی تغذیه می‌شوند.